



آواز خاموش رنگ‌ها

ندا خاموشی

یک

سده بیستم هنگامی آغاز یافت که پیکاسو پیشاپیش آن بود. جوانی نوزده ساله که پیوسته و پیگیر پیشاپیش این سده می‌شد. از نگاره‌ای به نگاره‌ای دیگر. چند سالی، آبی بر او چیره بود و سالی گلی. در سال ۱۹۰۷ نگاره دختران آوینیون را آورد. و با آن، بسیاری از نگاره‌گران پاریس را شیفته نمود. و کوبیسم پرآوازه شد. بلند تا بلند. آنگاه به سوررالیسم گروید. اما نه چنان که بگویند از خود و خویشی‌هایش برید. به گونه خود گروید با دلخواه خود. و سال ۱۹۳۲ نرسیده این گرایش را رها ساخت و به آواز رنگ‌ها پرداخت. آنگاه دیگر، از آواز رنگ‌ها برید و فریاد کشید. و فریاد پیکاسو، گرونیکا بود. گرونیکا، نام شهری کوچک است که در جنگ‌های ویرانگر اسپانیا به دست نیروهای پادشاهی خواه ژنرال فرانکو ویران گردید. پیکاسو، بر ایشان بود و با جمهوری خواهان. و به نبرد شد. و نبرد خود را در گرونیکا نمود. ویرانی را نمود. جنگ بدآهنگ را نمود. بی پناهی و هراس مردمان گرونیکا را نمود. و گرونیکا را نمود.

هیچ کس ستم را چنین نسرود، در نگاره‌ای که سیاه و سفید نمود، که آن همه آواز رنگ‌ها، خاموش گشته بود. (همان همیان کشکولی فروتن، م. موبد)

دو

شاید ما نیز در آستانه ورود به دوران جدیدمان نیازمند سوژه‌ای هم چون پیکاسو هستیم. سوژه‌ای که وضعیت (یا ناوضعیت) را بسراید، اما نه لزوماً در نگاره‌ای که سیاه و سفید بنماید و همه آواز رنگ‌ها را خاموش کند، بلکه در نگاره‌ای به رنگ خاکستری، به رنگ بی‌رنگی، به رنگ تمامی رنگ‌ها. و اگر سیاه و سفید، از آن رو که این دو تجمیع رنگ‌هایند.

سوژه‌ای خلاق و آفرینش‌گر که هر لحظه نگاره‌ای بیافریند و ما را در دنیایی از تکرار تفاوت نگاره‌ها و انگاره‌ها و پنداره‌ها و سبک‌ها قرار دهد.

سوژه‌ای که هم آواز می‌داند و هم فریاد.

به نبرد شود.. ناوضعیت را بنماید. ساز بدآهنگ را بنماید. هراس و دهشت و ناامیدی و رنج و بی‌قدرتی و مهجوری و نارضامندی مردمان را بنماید. و جامعه را در تاریخ اکنونش (آن‌گونه که هست) بنماید.

نقاش اثرهای تروماتیک و خشنی که دیگران (اصحاب قدرت) خالق‌اند.

سوژه‌ای که از هیچ چیز چیزی می‌سازد و آن را به زبانی می‌آراید تا همه چیز با زبانی - رنگ، آواز، فریاد، سبک، نگاره، سکوت، بی‌رنگی - به سخن درآید.

سوژه‌ای که به ابژه‌ها روح می‌دمد تا زنده شوند و به زندگی سوژه‌ها دم‌به‌دم معنای دیگر دهند.

سوژه‌ای که بتواند با آمیزش تنالیتة گرم گیتاری و رنگ آبی، کوری و فقر و برهنگی را به تصویر بکشد، با رنگ صورتی حال و هوایی گرم‌تر و شادتر ایجاد کند، با طیفی (کلاژی) از رنگ‌های خاکی فرم‌های پیچیده هندسی و ساختارشکن را به تصویر بکشد.

سوژه‌ای که با شجاعت و اعتماد به نفس، هرگز به خاطر عرف یا ترس از طردشدن متوقف نشود، همواره به الهامات خود اعتماد کند و به نوآوری‌های تازه‌ای دست یابد.

سوژه‌ای که با خلق مستمر و متفاوت آثارش، خود را نیز هر لحظه می‌آفریند.

سوژه‌ای که نه می‌خواهد سرباز و ژنرال شود و نه راهب و پاپ، بلکه تنها می‌خواهد نقاش نقش‌های زشت و زیبای زمانه خود باشد.

سوژه‌ای در میان و میانه سنت‌ها، مکتب‌ها و سبک‌ها.

سوژه‌ای که با هر خلق متفاوتش، زیست و زیستن انسان‌ها را متفاوت می‌کند.

سوژه‌ای که خود یک فرایند بی‌پایان است.

سوژه‌ای که قادر است امر نادیدنی و رویت‌ناپذیر و امر ناشنیدنی، و نیز امری که بار احساسی دارد و «شرط احساس» دانسته می‌شود (به بیان دلوز) را به تصور بکشد، یا با بیانی متفاوت، توانا است با موسیقی‌اش نیروهای غیرآوایی را آوایی، با نقاشی‌اش نیروهای نامرئی را مرئی، با سکوت‌اش صداهای خاموش (صوت و جیغ و فریاد) را پژواک، با ننوشتن‌اش، نوشته‌های مابین خطوط و پنهان‌نوشته‌ها را آشکار، با بی‌رنگی‌اش رنگ‌ها را شنیدنی کند.

سوژه‌ای که از هر رنگ و نارنگ، نقش و نانقش، آمیزه و ناآمیزه، شکل و ناشکلی، کارکرد و ناکارکردی، حسی و ناحسی، دیدن و ندیدنی، شنیدن و نشنیدنی، امر سیاسی می‌سازد.

سوژه‌ای که قادر است به پس و پشت تصاویر راه بیابد، به دل تصاویر نقب زند، به دل آنان راه جوید.

سوژه‌ای که با تغییر و تبدیل و ترکیب مستمر فضا و مکان و زمان و حس و اشیاء و آنچه پیرامون آن‌هاست، امر نو می‌آفریند و زیست‌جهان و تجربه زیسته انسان‌ها را تغییر می‌دهد.

سوژه‌ای که با خلق اشکال و صور هندسی که استقراء و استنتاج را فرونهاد و به حرکتی که «نهایت آن فضائیت است» بدل شده‌اند - حرکتی که هم در ذهن آفریده می‌شود و هم در اشیاء نظم می‌آفریند - هر نقش و نقاشی و هر تصویر و تصور و ترسیم را از محدودیت‌هایش می‌رهاند و از هر پالن نقاشی «تصویر بالقوه» ای از امر زمانی به دست می‌دهد. حتی اشیاء ثابت و ساکن در طبیعت بی‌جان‌های آن از انگارش تطابق با عالم مادی طفره می‌روند. گویی نقاشی در انتظار آن است که در لحظه مترکم دیرند درونی اجزایش را در یک کل حیاتمند گردآورد، و اشیاء بی‌جان‌ش را با پیوستن به زمان، تجربه زیستن ببخشد. شاید تولد چنین سوژه‌ای در بستر تاریخ اکنون ما، یک آرزو و رویا و

خیال باشد، اما شاید نیز، روزی از خانه خیال و آرزوی ما به درآید و ما را به صورت و سیرت خود بگرداند.